



با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا شاهد تغییرات در سیاست خارجی این کشور در حوزه بین‌الملل و منطقه غرب آسیا بودهایم که در صورتی که بتوان بر این فرضیه تکیه کرد که سیاست داخلی تبیین‌کننده سیاست خارجی است، باید به این سوال پاسخ داد: چه عوامل داخلی بر سیاست خارجی ترامپ تأثیر گذاشته و چگونه این تأثیرات اتفاق می‌افتد؟ یکی از عوامل داخلی موثر در پیروزی ترامپ حمایت گسترده سفیدپوستان طبقه کارگر بود که همواره در آمریکا مغفول می‌مانند و عامل موثر دیگر وضعیت اقتصادی موجود در آمریکا در زمان انتخابات بود.بهر بهر داری از شرایط نامطلوب اقتصادی و طرح شعار احیای عظمت آمریکا بخش زیادی از بدنه جامعه آمریکا را مجذوب خود کرد و به تبع آن شکل انتظارات این طبقات و وضعیت اقتصادی به سیاست خارجی ترامپ شکل و ماهیتی متفاوت خواهد داد.

■ **مؤلفه‌های داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترامپ**

با توجه به اهمیت سیاست خارجی ایالات متحده و تأثیر آن بر نظام بین‌الملل، مولفه‌های موثر در نقش دهی به سیاست خارجی ترامپ قابل بررسی است. ویژگی‌های فردی و خاستگاه رویکردی و اجتماعی ترامپ، ساختار نظام سیاسی و حاکمیت آمریکا و منافع موجود در محیط نظام بین‌الملل و منطقه راهبردی غرب آسیا موجب نقش‌دهی به سیاست خارجی ترامپ می‌شود. از سوی دیگر دستگاه‌ها عوامل تصمیم‌گیر رسمی در سیاست خارجی آمریکا تأثیر ویژه‌ای دارند که نباید آنها را نادیده انگاشت. نهادهای دولتی همچون دفتر رئیس‌جمهور، کاخ سفید، شورای امنیت ملی، وزارت خارجه، وزارت خزانه‌داری، فدرال رزرو و مقامات تأثیرگذار در شکل‌دهی به سیاست خارجی همچون شخص رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و در ادامه همین عوامل کنگره متشکل از مجلس نمایندگان و سنای مهم‌ترین بازیگران تصمیم‌ساز هستند اما بین‌المللی‌باینه‌های سیاسی، اجرای سیاست‌ها و اقدامات مستقل و گاه غیر قابل پیش‌بینی، در سیاست‌گذاری خارجی نقش ایفا کند. حوزه‌های سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی آمریکا و مکانیزم‌های نظارت و تعامل به گونه‌های ترسیم شده است که بازیگران و عوامل

تأملات

واکاوی نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ترامپ

لاف در غربی با مصرف داخلی

- توحیدافشلی*

است. از یکسو حزب جمهوری‌خواه مانند حزب دموکرات متعهد است راهبرد کلان آمریکا مبنی بر مداخله در منطقه را حفظ کند و از سوی دیگر، ترامپ با چرخشی عجیب وعده عدم مداخله آمریکا را در منطقه داده است و از ژاندارم جهان بودن امتناع و دربارہ تحولات سوریه، با سیاست مداخله‌جویانه مخالفت می‌کند. مصداق دیگر سیاست خارجی منطقه‌ای ترامپ به طور ویژه نوع نگاه به عربستان است که وی اعتقاد دارد عربستان به‌عنوان یک کشور همپیمان آمریکا در منطقه باید بخشی از هزینه‌های نظامی آمریکا را پرداخت کند اما در جهت دیگر همراهی و هماهنگی بی‌سابقه‌ای را با این کشور نشان داده و چراغ سبزهایی را برای عربستان روشن کرده است. دربارہ تحولات منطقه با سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا مخالفت کرده است و در سوریه نیز پز دروغین مقابله با داعش را بر سرنگون کردن بنشار اسد ترجیح می‌دهد.

■ **مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی آمریکا در سطح منطقه غرب آسیا**

سیاست‌های اعلامی و راهبردی دولت ترامپ بیانگر نوعی استیلاطلبی و برتری‌جویی آمریکایی در نظام بین‌الملل است که در شعارهای وی مبنی بر بازگشت اقتدار از دست رفته آمریکا و تضمین امنیت این کشور نمود می‌یابد. ترامپ بر مبنای مقتضیات داخلی ایالات متحده بارها بر بی‌اهمیت بودن غرب آسیا در سیاست خارجی کشورش تأکید کرد اما در محیط راهبردی غرب آسیا واقعیت‌هایی وجود دارد که زمامداران جدید آمریکا نمی‌توانند بی‌توجه به آنها سیاست خارجی خود را طراحی و اهداف و منافع خود را بدون در نظر گرفتن منافع حیاتی دولت‌ها و بازیگران دیگر تنظیم و تأمین کنند. اکنون که ترامپ با تیمی تندرو و کم‌تجربه در آمریکا در صدر تصمیم‌گیری و اقدام قرار گرفته است، چند محور اساسی را می‌توان با عملکرد نزدیک به ۲ ساله وی به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی وی در منطقه غرب آسیا تشریح کرد. در گام نخست و بر مبنای اولویت‌های اقتصادی داخلی آمریکا رویکرد ترامپ تأکید بر بهره‌برداری اقتصادی و تأمین منافع آمریکا از محیط بحرانی این منطقه است که نمونه آن قراردادهای کلان با کشورهای منطقه و سرراز بر کردن دلراهی نفتی به آمریکاست. در همین راستا دومین اولویت سیاست خارجی ترامپ مبارزه علیه تروریسم، بدون ورود نیروی نظامی آمریکا به منطقه خاورمیانه بوده است. همکاری با کشورهای منطقه غرب آسیا را می‌توان دیگر محور سیاست خارجی منطقه‌ای ترامپ دانست و البته این نکته کاملاً روشن است که ایران جایی در فهرست کشورهای دوست منطقه غرب آسیا نخواهد داشت و این موضوع در سخنان و رویکردهای تند و اقدامات وی از جمله خروج از برجام کاملاً مشهود است. از سوی دیگر، مواضع ترامپ در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای را هم نمی‌توان جدی تلقی کرد به طوری که وی با انتقال سفارت ایالات متحده به قدس و مواضع شدید در حمایت از رژیم صهیونیستی تا حدودی مسیر رسیدن به صلح در منطقه را ناهموارتر کرده است. با نگاهی ریشه‌ای می‌توان به این نکته رسید که آمریکا همواره در منطقه غرب آسیا سیاست خارجی‌ای را دنبال کرده است که در مبنای ۳ عنصر مهم تأمین امنیت و حفظ تمامیت رژیم صهیونیستی و دفاع همه‌جانبه از آن، تضمین صدور نفت و انرژی منطقه، حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های ناهمراه با شیوه‌های مختلف، حسنی از طریق مداخله تهاجمی بوده است. اما این صراحت رفتار سیاست خارجی درباره ترامپ صق نمی‌کند و وی دربارہ بخش‌های مختلف این منطقه،

کاخ سفید و دادگاه عالی آمریکا را در اختیار دارند که در تاریخ آمریکا کم‌سابقه است و منجر به یکدستی نهادهای رسمی قدرت شده و امکان بیشتری به ترامپ برای سیاست خارجی می‌دهد. ترامپی که مواضعش بر خلاف جریان اصلی جهانی شدن و منطقه‌گرایی است و در پی لغو قراردادهای تجارت آزاد آمریکا با اتحادیه اروپایی، شرق آسیا و حتی با کانادا و مکزیک بوده و حمایت از اقتصاد را دنبال می‌کند آن را بسا این توان فعلی در سیاست خارجی اعمال خواهد کرد. در رابطه با نحوه عملکرد عوامل نامبرده در شکل‌دهی به سیاست خارجی باید تأکید کرد ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا بر مبنای مدل تصمیم‌گیری سیاست خارجی بروکراتیک سازمانی (Bureaucratic Organizational Model) در چارچوب نظام غیرمتمرکز فدرال از نوع ریاستی عمل می‌کند و طوری ترسیم شده است که در آن علاوه بر تفکیک نسبی قوا و پراکندگی نسبی قدرت در نهادهای مختلف، نوعی تقسیم کار و وظایف سازمانی لحاظ شده است که در کنار رقابت‌های درون‌سازمانی و بروکراتیک داخل این سیستم عمل می‌کند. در حالی که قدرت سیاست‌گذاری میان ۳ بخش سنتی حکومت اقوای مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم شده است اما بسته به ماهیت موضوع و نوع مسأله‌ای که باید مورد نظر سیاست‌گذاران قرار گیرد، یکی از این سه نهاد و عموماً یکی از دو نهاد کنگره و ریاست‌جمهوری در فرآیند سیاست‌گذاری از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. در کنار موارد یاد‌شده باید به موسسات تحقیقاتی اشاره کرد که حسب اینکه چه گروهی در کاخ سفید حاکم است و چه گروه یا حزبی اکثریت نسبی کنگره را تشکیل می‌دهد، به تهیه گزارش، تدوین قانون و اتخاذ اصول اساسی سیاست‌گذاری در حوزه سیاست خارجی می‌پردازند. با توجه به فرهنگ تکثرگرایانه ایالات متحده و ساخت متمایز و متنوع حکومت با تنوع در نهادهای دموکراتیک، سیاست‌گذاری کلان در زمینه‌های مجاز به گونه‌ای متفاوت انجام می‌شود و مدل فیلدالفینا در قانون اساسی این کشور با تفکیک قوا و وظایف نهادهای موثر در سیاست خارجی، تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را از نظر قانونی غیرممکن کرده است.

■ **محورهای اصلی سیاست خارجی ترامپ**

احیای عظمت آمریکا دکترین ترامپ بود که دارای چند محور اساسی در حوزه سیاست خارجی است. یکی از مهم‌ترین این محورها مخالفت و تعارض سیاست‌های ترامپ با ابتکاراتی است که باراک اوباما در سیاست خارجی ایالات‌متحده به وجود آورده بود. تغییر در سیاست خارجی آمریکا نسبت به کشورهای همچون ایران و کوبا از اقدامات اوباما بود که ترامپ این روند را تغییر داد. از دیگر محورهای چرخش در سیاست خارجی ترامپ، انتقاد او به سیاست ترویج دموکراسی است که همواره در اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا جا داشت و در دوران ترامپ سیاست‌های آمریکا در عراق، مصر، لیبی و سوریه در تضاد با ثبات آمریکا و منافع این کشور قلمداد شده است. دیگر محور مهم سیاست خارجی ترامپ مشروط کردن حمایت از متحدان سنتی آمریکاست؛ در دوران انتخابات نیز وی رویکردی منفی در قبال اتحادیه‌های نظامی آمریکا داشت و معتقد بود این اتحادها برای آمریکا هزینه‌ساز است و در همین راستا با مشروط کردن تداوم حمایت آمریکا از این کشورها، خواستار پرداخت هزینه‌های دفاعی به آمریکا شده است. اما عناصر و عوامل متعدد داخلی منجر به تغییراتی در سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا نیز شده است. در

قبال این منطقه، رویکرد آمریکا تا حد زیادی متناقض و پیچیده می‌کند. اما در حال حاضر جمهوری‌خواهان تا حد زیادی کنگره،



گفتاری از حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان در نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد

همدستی مطبوعات طرفدار مصدق علیه مصدق!

حاج سیدابوالقاسم کاشانی دامت برکاته العالی دیگر توهین‌آمیز و جسارت‌آمیزی منتشرش نموده و مسؤولان امر در صدد رفع و منع برنمی‌داندند». علمای نجف اخطار کردند جامعه روحانیت ادامه این امر را غیر قابل اغماض می‌داند. فضلالی قم هم به رهبری آیت‌الله «سیدمحمود قمی» پدر آیت‌الله «سیدصاقد» که نقش بسیاری در بسنج توده‌های برای ملی شدن نفت از خود نشان داد، ضمن بیانیه‌ای



اعلام کردند ورق‌های ضدبدین و ضدوطن به منظور حمایت از دولت منتشر می‌شود. در این بیانیه آمده است: «تلقین روزنامه‌ها برای تخریب اساس روحانیت و ملیت است و به مقام مقدس حضرت آیت‌الله کاشانی که موجب افتخار و مباهات کلیه مسلمین جهان خاصه ملت ایران است، اهانت نموده‌اند. فضلالی قم در این بیانیه از بیرون کنده زیرا مقصدین همیشه می‌خواهند امثال جنابعالی را از میدان مجلس و دولت خوارسندند از چاپ این نشریه‌های ضدبدین و ضدوطن جلوگیری نمایند». روزنامه «شورش» به مدیریت «کریم‌پور» که در افراط به اوج رسیده بود، بی طرفی «فلسفی» را نسبت به مصدق برمی‌تافت. ۲۵ مرداد ۳۱ در مقاله‌ای به دفاع از مصدق نوشت:

موضوع نقش مطبوعات در بسترسازی کودتا را از ۲ جنبه و در ۲ بخش مورد بررسی قرار داده‌ام؛ یکی نقش مطبوعات مخالف مصدق که مستقیماً در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد نقش داشتند و دوم مطبوعات وفادار به مصدق. ولی امروز موضوع اصلی صحبت من راجع به مطبوعات طرفدار مصدق است که زمینه‌هایی برای ایجاد تنفر شدید نیروهای مذهبی نسبت به دولت مصدق ایجاد کردند. متأسفانه این موضوع کمتر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. سازمان سیا در آستانه کودتا طرحی فرهنگی را به نام «بدامن» تهیه کرد تا بستر کودتا را از لحاظ فرهنگی فراهم کند. این طرح شامل تهیه مقالات، کاریکاتور، شایعه‌سازی و پخش اطلاعات و اخبار جهت‌دار برای تضعیف دولت مصدق است. در این طرح پیش‌بینی شده بود نمایندگان مجلس، مطبوعات، روزنامه‌نگاران، مطبوعات خارجی، بازار و روحانیت را علیه مصدق به کار گیرند. سازمان سیا مقالات کاریکاتورهایی را علیه مصدق تهیه و از آمریکا ارسال کرد تا در مطبوعات مخالف مصدق در ایران به چاپ برسد. در اجرای این بخش از طرح، تنها توانستند نسبت به مطبوعات و روزنامه‌نگاران موفقیت به دست آورند و نسبت به سایر اجزای پیش‌بینی شده بویژه روحانیت ناگام ماندند. مهم‌ترین نقش مطبوعات در سرنگونی دولت مصدق در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد بود. سفارت آمریکا صبح ۲۵ مرداد ۲ خبرنگار نیویورک‌تایمز را به ملاقات سرهنگ «فضل‌الله زاهدی» برد. در این جلسه «رشدییر زاهدی» اصل فرمان نخست‌وزیری پدرش را به آنها نشان داد و سپس نمونه‌های عکسبرداری شده را در اختیار آنان قرار داد. مأموران سیا با کمک برادران رشیدیان و سرهنگ زاهدی بیانیه‌ای تهیه کردند و به امضای وی رساندند. همچنین یک مصاحبه مطبوعاتی به نام زاهدی جعل و تکثیر کردند. همه این موارد، یعنی تصویر حکم نخست‌وزیری زاهدی، مصاحبه جعلی و بیانیه زاهدی را در اختیار مطبوعات داخلی گذاشتند. در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد حکم نخست‌وزیری، بیانیه و مصاحبه جعلی وی در روزنامه‌ها درج شد. انتشار این سه خبر موجب شد مشروعیت مصدق را نزد بسیاری از مردم خدشدار و مشروعیت زاهدی را تثبیت کنند. علاوه بر این، انتشار این مطالب موجب جرت یافتن و امیادوری مخالفان مصدق و ناامید شدن طرفداران وی شد. از این قسمت می‌گذرم و به بخش دوم می‌رم. بسیاری از مطبوعات حمایتگر مصدق با حمله به مذهب و روحانیت، نفرت نیروهای مذهبی را نسبت به مصدق برانگیختند.

سیاست‌های متضادی را دنبال کرده است به طوری که سیاست‌های خصمانه و نظامی دولت پیشین را در رابطه با یمن دنبال می‌کند. پیرامون نقض حقوق بشر در عربستان با اغماض پیش می‌رود و در عین حال از تحریم ایران به بهانه حقوق بشر حمایت می‌کند. این دولت سیاست خارجی خود در بحران‌هایی همچون سوریه و عراق را بر مبنای عدم ورود نظامی و آغاز یک جنگ تمام عیار بنا نهاده اما خواهان ایفای نقش در مبارزه با تروریسم است و تلاش دارد از به حاشیه رفتن در این منطقه جلوگیری کند. رویکرد دیگری که در سیاست خارجی ترامپ قابل استنتاج است، تلاش برای تشویق به اختلاف و درگیری‌های کنترل شده در منطقه است تا هم هزینه تأمین امنیت را از شرکا دریافت کند و هم سود هنگفتی از طریق فروش سلاح به دست آورد تا خواست عناصر داخلی و منافع اقتصادی آمریکا نیز تأمین شود. نقش و جایگاه عربستان سعودی در سیاست خارجی دونالد ترامپ نیز در منطقه غرب آسیا قابل توجه است، به گونه‌ای که وی در حالی طی اقدامی بی‌سابقه عربستان سعودی را مقصد نخستین سفر ریاست جمهوری خود برمی‌گزیند که پیش‌تر در نشست‌های انتخاباتی خود، از این کشور به‌عنوان حامی تروریسم و عامل حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نام برده بود. در حقیقت توجه به منافع مالی و رشد اقتصادی و خواست رفاهی مردم آمریکا موجب چرخش عجیب ترامپ شد و پس از پیروزی در انتخابات منطقه‌ای خصمانه وی علیه جهان اسلام که موجب نگرانی حکام سعودی شد، با چرخشی تاکتیکی در سفر به عربستان سود سزاشاری را نصیب ایالات متحده کرد تا منافع اقتصادی این کشور تأمین شود. ایالات متحده یکی از مشتریان اصلی نفت عربستان است و در مقابل عربستان نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکاست. سیاست منطقه‌ای آمریکا در قبال ایران نیز در چارچوب مقابله با نفوذ و بسط ایدئولوژی ایران در منطقه تعریف شده است و برای دستیابی به اجماع مناسب در تقابل با ایران، ترامپ با همکاری عربستان و برخی کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس استراتژی یک اتحاد نظامی به نام پیمان استراتژیک خاورمیانه را علیه ایران دنبال می‌کند و این پیمان نخستین قدم در ایجاد اتحاد موسوم به ناتوی عربی خواهد بود که همکاری‌های امنیتی و نظامی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به رهبری اتحاد ملثت عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی است و نوک پیکان این اتحاد و ناتوی عربی متوجه ایران خواهد بود. در حقیقت بر مبنای سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا در کنار حفظ امنیت رژیم صهیونیستی، شاهد ایجاد ملثتی ضد ایرانی هستیم که لایسی ضد ایرانی در ایالات متحده آمریکا آن را هدایت می‌کند. این اتحاد سه‌گانه از رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات متحده تشکیل شده که هدایت آن در نقشه سیاست خارجی ترامپ ترسیم شده و تاکنون به اشکال مختلف برای متحد نگاه داشتن هر ۳ ضلع این مثلث تلاش کرده است. آمریکایی‌ها به منظور تأمین نیازهای درونی، اجابت تقاضای لابی‌های متعدد ضایدرانی داخل آمریکا، پیگیری رشد و منافع اقتصادی ایالات متحده و اجرای شعار اعتدالی آمریکا از این طریق تلاش می‌کنند که این محور سه‌گانه را در منطقه حفظ کرده و آن را در مقابل محور مقاومت قرار دهند و در عین حال ایالات متحده آمریکا در راستای تشدید پروژه ایران‌هراسی در مسیر تبلیغات و مفهوم‌سازی جدید در سیاست خارجی منطقه‌ای خود نیز حرکت خواهد کرد.

از اعلامیه‌های جبهه ملی را قرائت می‌کردم، آقای اقدوسی مرا توبیخ کرد و گفت اشتباه می‌کنید، شما بدانید اگر مصدق حکومتش ادامه پیدا می‌کرد، از رزاشانه نسبت به روحانیت سخنگ‌تر و دیکتاتورتر بود. ایشان به اعلامیه‌ای که دولت مصدق صادر کرده و روحانیت را از دخالت در سیاست منع کرده استناد می‌کرد و نتیجه می‌گرفت در طول تاریخ شیعه و دولت‌های ایران تنها رزاشانه بود که در اطلاعیه‌ای در زمان دولت مخبرالسلطنه، اعلام کرد روحانیت حق دخالت در سیاست ندارد. ایشان فرمود اطلاعیه دوم مربوط به دولت مصدق بود. ظاهراً منظور ایشان از اعلامیه دولت، اطلاعیه فرماندار نظامی دولت مصدق بود که رمضان ۱۳۳۱ منتشر شد. در این اطلاعیه فرمانداری نظامی رسماً اعلام کرد: «آقایان وعاظ محترم در منابر و سخنرانی‌های مذهبی خود تحت هیچ عنوان صریحاً یا تلویحاً در امور سیاسی مداخله نکنند. متفلسف، هر کس و در هر کجا باشد، بلافاصله جلب و تحویل محکمه نظامی خواهد شد.» به همین دلیل هم یکی از روحانیون به نام شیخ «محمد تهرانی» رئیس هیات قاضیه که روحانی متدین، بافضیلت و انقلابی بود– مرحوم شهید نواب او را مراد خودش خطاب می‌کرد– چون روی منبر از دولت مصدق انتقاد کرد، به موجب حکم فرمانداری نظامی در ماه رمضان دستگیر شد و تا پایان حکومت مصدق در زندان ماند. هر چه هم مضامین روحانی تلاش کردند ایشان را از زندان نجات دهند، نتوانستند و مصدق اعتنالی نکرد مجموعه اینها موجب شد نسبت به دولت مصدق ذهنیت بسیار منفی در ذهن آنها ایجاد شود. در پایان اجازه دهید به بخش دیگری از افراط‌گری‌های مطبوعات طرفدار مصدق بپردازم. سال ۱۳۳۲ هنوز بخشی از مردم و نجیبگان معتقد بودند شاه مظهر وحدت ملی است و در غیابش کشور تجزیه خواهد شد. این سخن بحق یا ناحق اعتقاد بخش غلطی از مردم بود. دکتر فاطمی بعد از شکست کودتای روز ۲۵ مرداد نطق تندى علیه نظام شاهنشاهی ایراد کرد. این نطق به عنوان سسر مقاله باختر به چاپ رسید و بعدازظهر نیز از رادیو پخش شد. طبق استناد محرمانه سیا دکتر «دونالد ویلبر» یکی از اعضای سازمان سیا که نقش فعالی در کودتا داشت، در گزارش تحلیلی خود راجع به این سرمقاله آورده که این سرمقاله نقش زیادی در برانگیختن ناراضیاتی عمومی علیه دولت مصدق داشت. ممکن است نظر آقای ویلبر اغراق آمیز باشد ولی شعارهای تظاهرات خودجوش مردم جنوب تهران به نفع شاه تا حدی این نظر به را ثابت می‌کند